

پژوهشی در باب اسباب نزول

غلامحسین تاجری نسب*

چکیده: «اسباب نزول» از علوم قرآنی است که در بیشتر کتابهای مربوط به قرآن، از آن سخن گفته‌اند. نویسنده در این مقاله، ابتدا معنای اصطلاح «اسباب نزول» را بر اساس لغت، قرآن و حدیث، بیان می‌کند و سپس به نزول دفعی و اجمالی قرآن می‌پردازد و بحث اسباب نزول را از طریق دانشمندان علوم قرآنی، پی می‌گیرد. نویسنده، پس از بحث انواع اسباب نزول و منابع آن، به تفصیل، به اقسام اسباب نزول خاص می‌پردازد. وی پس از آن، فوائد و نتایج دانستن اسباب نزول را بر می‌شمارد. راههای دستیابی به اسباب نزول و محدودیتهای آن، شیوه تشخیص سبب نزول راستین و میدان تأثیر اسباب نزول خاص، پایان‌بخش این گفتار است.

کلیدواژه: اسباب نزول / علوم قرآن / تاریخ قرآن / رابطه قرآن و حدیث.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، مدرّس دانشکده اصول‌الدین تهران.



مبحث «اسباب نزول» یکی از موضوعات مهم علوم قرآنی است که اغلب نویسندگان این رشته، بخشی از کتاب خود را بدان اختصاص داده؛ بلکه برخی از ایشان در این باره، کتاب مستقلی نگاشته‌اند. عموم مفسران نیز در کتب تفسیری، از اسباب نزول یاد کرده، در فهم مقاصد آیات از آن بهره جسته‌اند. این گفتار را با مختصری درباره معانی لغوی واژه‌های «اسباب» و «نزول» و نیز کاربرد آنها در قرآن و حدیث آغاز می‌کنیم.

۱. معانی لغوی کلمات «اسباب» و «نزول»

اسباب جمع سبب است که در لغت‌نامه‌های زبان عرب، آن را چنین معنا کرده‌اند:

(۱-۱) خلیل: السَّبَبُ: الْحَبْلُ. وَ السَّبَبُ: كُلُّ مَا تَسَبَّيْت بِهِ مِنْ رَحِمٍ أَوْ يَدٍ أَوْ دِينَ... وَ السَّبَبُ: سَبَبُ الْأَمْرِ الَّذِي يُوَصِّلُ بِهِ، وَ كُلُّ فَصْلٍ يُوَصِّلُ بِشَيْءٍ فَهُوَ سَبَبُهُ. وَ السَّبَبُ: الطَّرِيقُ، لِأَنَّكَ تَصِلُ بِهِ إِلَى مَا تُرِيدُ. (۳۶: ج ۷، ص ۲۰۳ - ۲۰۴)

(۲-۱) السَّبَبُ: الْحَبْلُ. وَ السَّبَبُ أَيْضاً: كُلُّ شَيْءٍ يُتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ. وَ السَّبَبُ: اعتِلَاقُ قَرَابَةٍ. (۱۱: ج ۱، ص ۱۴۵)

پس واژه «سبب» حامل یک مفهوم کلی است: «آنچه وسیله پیوستن یا رسیدن چیزی به چیزی باشد» و به معانی: راه و مسیر، ریسمان و دستاویز، بهانه و انگیزه، واسطه پیدایی، و رابطه خویشاوندی آمده‌است.

اما مصدر ثلاثی «نزول»، از ریشه «ن ز ل» ساخته شده و فرهنگ‌های تازی آن را به مفهوم «از بلندی به زیر آمدن»، دانسته‌اند؛ خواه این فرود، مادی باشد یا معنوی:

(۳-۱) نَزَلَ - يُقَالُ: نَزَلْتُ بِمَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا نُزُولاً، فَهُوَ مَنْزِلٌ لِي... وَ لَا يَكُونُ النُّزُولُ إِلَّا مِنْ ارْتِفَاعٍ إِلَى هُبُوطٍ، وَإِنَّمَا قَالُوا: نَزَلْتُ فِي مَوْضِعٍ كَذَا



در میان احادیث امامان معصوم علیهم السلام نیز تنها در یکی از تفاسیر کهن شیعه، آن هم فقط از حضرت صادق علیه السلام چند روایت تفسیری دیده می شود که اصطلاح «سبب نزول» در آنها به کار رفته است. (۳۹: ج ۲، ص ۵۶، ۳۰۹، ۳۵۵، ۴۴۵، ۴۵۱)

یک مورد دیگر نیز در کلمات منسوب به همین بزرگوار، به نقل از تفسیر کهن دیگری یافت شد که در آن به «أسباب التنزیل» تعبیر کرده و آگاهی از آن را، یکی از ویژگیهای دانشوران قرآن شناس بیان فرموده اند. (۴۲: ج ۹۳، ص ۴، به نقل از تفسیر نعمانی) از آنجا که این کاربرد اندک و انگشت شمار، می تواند به «نقل به معنا»، از طرف راویان احادیث، حمل شود، این احتمال بعید به نظر نمی رسد که شاید اصطلاح مورد بحث، نه در صدر اسلام که در قرون بعدی وضع شده و سپس میان مسلمانان رواج یافته است.

۳. نزول قرآن

خدای بزرگ با اعطای قرآن، متنی بزرگ بر انسان نهاد. کلام پروردگار، از این اعطاء با واژه های گوناگونی نظیر «وحی»، «القاء»، «ایحاء» و «تعلیم» یاد فرموده که بیش از همه، تعبیر «نزول» و مشتقات آن است.

دانشمندان از آیات کتاب خدا و روایات معصومین - سلام الله علیهم أجمعین - چنین برداشت کرده اند که برای قرآن کریم، دو گونه نزول، از ساحت قدس ربّانی بوده؛ که هریک را حکمتهایی است:

نزول دفعی اجمالی: مقصود از این نزول، فرود آمدن یکباره و یکپارچه حقایق نورانی و آسمانی قرآن مجید، به اجمال، در شب قدر ماه مبارک رمضان، است. در آیات زیر دقت کنید:

شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس. (بقره ۲) / ۱۵۸)

حَمِّمٌ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ. (دخان ۴۴) / ۲ - ۳)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. (قدر ۹۷) / ۱، ۴، ۵)



از این آیات، برمی آید که فروغ جاودان قرآن، در یک شب بسیار مبارک، از ماه رمضان - که «لیلة القدر» لقب گرفته - از آستان عظمت حق متعال، نازل شده است. احادیث متعددی نیز به مناسبتهای متنوع، به این نکته آگاهی می دهد.^۱ اینک، دو نمونه از روایات فریقین:

۱. حفص بن غیاث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عز وجل: "شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن" وإنما أنزل في عشرين سنة بين أوله وآخره؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة... (۴۰: ج ۲، ص ۶۲۸)

۲. سعید بن جبیر، عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال: نزل القرآن في ليلة القدر من السماء العليا إلى السماء الدنيا جملة واحدة ثم فرق في السنين... (۱۳: ج ۲، ص ۵۳۰)

یکی از حکمتهای نزول دفعی را از آیه شریفه زیر می توان دریافت:

... وأنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم... (نحل ۱۶ / ۴۴)

بر پایه این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله با دریافت اجمالی حقایق قرآنی - که در شب قدر، بر گنجینه ملکوتی «بیت المعمور» فرود می آید - دانش و بینشی پیدا می کند که به سبب آن می تواند، آیات کتاب خدا را که در کسوت الفاظ، تفصیل یافته و به تدریج، نازل می شود، برای مردم توضیح دهد و تبیین کند.

۳-۲) نزول تدریجی: از آغاز بعثت پیامبر، آیات قرآن، به مناسبتهای مختلف، در زمانها و مکانهای متفاوت، به مرور و تدریج، نازل می شد. این گونه نزول، تا رحلت حضرتش ادامه داشت. به بیان قرآن در این باره - که اشاره ای به حکمت این تدرّج نیز دارد - دقت کنید:

۱. به کتابهای تفسیر اثری نظیر: البرهان یا الدر المنثور، ذیل آیات فوق، و نیز جوامع حدیثی مانند: بحار الانوار یا کنز العمال رجوع کنید.



و قرآناً فرقناه لتقرأه على الناس على مكث و نزلناه تنزيلاً. (اسراء ۱۷) /

(۱۰۶)

پس، نخستین حکمت نزول تدریجی، آشناساختن آرام آرام مردم با معارف، اخلاق و قوانین قرآنی است. دیگر حکمت‌های تدرّج نزول، مانند: دلگرمی و هدایت و بشارت مسلمانان، تقویت قلب پیامبر، کشف نقشه‌ها و دفع توطئه‌های کافران، ترس و هراس و بی‌آبرویی منافقان را در آیات زیر بیابید:

قل نزلہ روح القدس من ربّك بالحقّ لیثبتّ الذین آمنوا و ہدی و بشری

للمسلمین. (نحل (۱۶) / ۱۰۲)

و قال الذین كفروا لولا نزلّ علیہ القرآن جملةً واحدةً كذلك لنثبتّ به فؤادك و رتلناه ترتیلاً * و لایأتونك بمثل إلاّ جئناك بالحقّ و أحسن

تفسیراً. (فرقان (۲۵) / ۳۲ - ۳۳)

یحذر المنافقون أن تنزلّ علیهم سورة تنبّئهم بما فی قلوبهم قل استهزؤا إنّ

الله مخرج ما تحذرون. (توبه (۹) / ۶۴)

۴. معنای اصطلاحی «اسباب نزول»

۴-۱) سور و آیات قرآن، از جهت نزول، ارتباط کامل با حوادث و وقایع و نیازمندی‌های گوناگون دارد که در خلال مدّت دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق یافته و به وقوع پیوسته است... این زمینه‌ها را - که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه شده‌اند - اسباب نزول می‌گویند. (۳۰: ص ۱۶۷ و ۱۷۲)

۴-۲) سبب النزول هو ما نزلت الآية أو الآيات متحدثةً عنه أو مبيّنةً لحكمه أيام وقوعه. و المعنى أنّه حادثه وقعت فی زمن النبی صلی الله علیه و آله أو سؤال وجه إليه، فنزلت الآية أو الآيات من الله تعالى بیان ما يتصل بتلك الحادثة أو بجواب هذا السؤال. (۲۰: ج ۱،

ص ۹۹)

سبب نزول آن چیزی است که به‌هنگام رخ دادنش، یک یا چند آیه، فرود آمده؛



بازگوکننده آن پیش آمد، یا روشنگر قانون مربوط به آن باشد. مقصود آنکه، سبب نزول رویدادی بود که در زمان پیامبر ﷺ پدید می آمد یا پرسشی بود که از ایشان می شد؛ پس یک یا چند آیه، از سوی خدای بزرگ، برای پاسخ این پرسش، یا بیان آنچه بدان رخداد وابسته بود، فرود می آمد.

۳-۴) مفسران شیعه، اغلب از تعبیر «شأن نزول»، به جای اصطلاح «سبب نزول» استفاده می کنند. شاید از آن جهت که از مفهوم سبب، تصوّر الزام و علیّت پیش نیاید.

۴-۴) به هر حال، معنای دقیق اسباب نزول را می توان چنین دانست: «جهات و جوانب حادثه یا مسئله ای که زمینه یا مقدمه نزول آیه یا آیاتی بوده است». به بیان دیگر، «ابعاد زمانی، مکانی، موضوعی، وضعیتی و شخصیتی فضای نزول» به عنوان «سبب نزول» مورد بررسی قرار می گیرد.

۵. انواع سبب نزول

از آنجا که عالمان علوم قرآنی، برای تمامی آیات قرآن، سبب نزول نیافته اند و فرود بسیاری از آیات و سور را بدون حادثه و مسئله پیش آمده پنداشته اند، برای کتاب خدا، دو نوع سبب نزول بر شمرده اند:

۵-۱) سبب نزول خاص: این دسته از اسباب نزول، همان حوادث یا مسائل ویژه ای اند که زمینه ساز یا مقدمه نزول یک یا چند آیه معین بوده و فضای زمانی، مکانی، انسانی و موضوعی فرود آمدن آن آیه یا آیات را تشکیل داده اند. از این رو، به آنها «سبب نزول خاص» گفته می شود.

در علوم قرآنی، مبحث «اسباب نزول»، اغلب، درباره اهمیت، فایده، ابعاد قابل شناخت، راههای تشخیص سبب حقیقی و ارزشیابی روایات اسباب نزول خاص، به گفت و گو می پردازد.

۵-۲) سبب نزول عام: مقاصد و اهدافی که نزول تمامی قرآن یا بخش عمده ای

از آن را در برمی گیرد و به آیه یا آیات خاصی ارتباط ندارد، از دید این دانشمندان، «سبب عام» شناخته می شود. اینک چند نمونه از آنها را با استناد به آیات قرآن می آوریم:

یک) روشنگری نسبت به همه چیز، هدایت، رحمت، بشارت: ... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ. (نحل (۱۶) / ۸۹)

دو) اندرزگویی، شفاعت، رهنمایی، مهرورزی: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ... (یونس (۱۰) / ۵۷) سه) هدایت به راه سلامت و استقامت، نجات از ظلمت و ورود در نور: ... قَدْ جَاءَكُمْ مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (مائده (۵) / ۱۵ - ۱۶)

چهار) حل اختلاف و رفع کشمکش: وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ... (نحل (۱۶) / ۶۴) پنج) ثبات دل و جان، بیان حقایق، پند و اندرز، هشداردهی و یادآوری: وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِّنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَتَّبِعُ بِهِ فَوَادِكُ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. (هود (۱۱) / ۱۲۰)

۶. منابع و کتب درباره اسباب نزول خاص

۱- گذشته از تفاسیر - که ضمن گفتگو از آیات، از اسباب نزول وارده، سخن به میان می آورند - کتابهای علوم قرآنی نیز اغلب، فصلی را به موضوع اسباب نزول اختصاص می دهند. نمونه های زیر می تواند برای مراجعه پژوهشگران مفید باشد:

البرهان في علوم القرآن از: بدرالدین محمد الزركشي (۲۱: ج ۱، ص ۴۵)
الإتقان في علوم القرآن از: جلال الدین عبدالرحمن السيوطي (۲۴: ج ۱، ص ۹۲)

مناهل العرفان في علوم القرآن از: محمد عبد العظيم الزرقاني (ج ۱، ص ۹۹)
مباحث في علوم القرآن از: صُبْحِي الصالح (ص ۲۹: ۱۲۷)
في رحاب القرآن الكريم از: محمد سالم مُحْيَسِن (ج ۲، ص ۱۴)
لمحات من تاريخ القرآن از: محمد علي يوسف الأشيقر (ص ۵: ۳۹۳)
تاريخ قرآن از: دکتر محمود رامیار (ص ۱۸: ۶۲۵)

۶-۲) برخی دانشمندان و قرآن‌شناسان مسلمان در این زمینه، کتابهایی ویژه نگاشته‌اند. بنابر مشهور، قدیمی‌ترین این آثار، اسباب النزول، از عالم سنّی: ابوالحسن علي بن عبدالله سعدی مدینی بصری (۲۳۴ ق) استاد محمد بن اسماعیل بخاری صاحب کتاب «الصحيح» است. از بزرگان شیعه در روزگار پیشین نیز، در این باب، آثاری گزارش شده است (ج ۱۰: ۲، ص ۱۲) مانند: اسباب النزول از: قطب‌الدین سعید بن هبة الله الراوندی (۵۷۳ ق) و کتاب اسباب النزول علی مذهب آل الرسول ﷺ از: رشیدالدین بن شهر آشوب مازندرانی (۵۸۸ ق) که مع الأسف، سه کتاب اخیر در دسترس محققان نیست. از میان کتابهای موجود که مختصّ مبحث حاضر نگاشته شده و علاقه‌مندان را به کار می‌آید می‌توان موارد زیر را نام برد:

اسباب النزول از: علي بن أحمد واحدي النيشابوري (۴۸)
لباب النقول في أسباب النزول از: جلال‌الدین عبدالرحمن السيوطي (۲۷)
أسباب النزول عن الصحابة و المفسرين از: عبدالفتاح القاضي (۳۸)
أسباب النزول القرآني از: غازي عناية (۳۵)
شأن نزول آیات قرآن از: صدرالدین محلاتی شیرازی (۴۴)
نمونه بیّنات در شأن نزول آیات از: دکتر محمد باقر محقق (۴۳)
أسباب النزول از: دکتر سید محمد باقر حجّتی (۱۴)
أسباب النزول في ضوء روايات أهل البيت از: السيد مجيب الرفيعي (۱۹)

۷. اقسام اسباب نزول خاص

۷-۱) اسباب نزول خاص، بنا به تعریف، دو بخش عمده دارد: حوادث و وقایع، مسائل و مشکلات.

۷-۱-۱) حوادث و وقایع: رویدادهای پیشامدهای گوناگون دوران وحی، نخستین و بیشترین سببهای آمدن آیات اند که خود از دو دیدگاه تفکیک پذیرند: الف) از جهت ظهور و خفاء: که به دو گروه: حوادث آشکار و حوادث پنهان، تقسیم می شوند.

یک: وقایع آشکار: دسته ای از حوادث اند که در معرض دید عموم رخ داده و فرود آیه یا آیاتی را سبب شده اند. نمونه جالبی از این وقایع آشکار، داستان بخشش انگشتی قیمتی، به فقیر ناشکیبا، در حال رکوع نماز است که حضرت امیر علیه السلام در مسجد النبی، مقابل دیدگان حاضران، انجام داد و این آیت نازل شد:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده (۵) / ۵۵)

فریقین اتفاق نظر دارند که سبب نزول آیه بالا، واقعه فوق است. به عنوان نمونه جلال الدین سیوطی (۲۵: ج ۳، ص ۱۰۴ - ۱۰۶) و محمد بن علی شوکانی (۲۸: ج ۲، ص ۵۱ - ۵۳) از مفسران اهل سنت و شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی (۳۳: ج ۳، ص ۵۵۸ - ۵۶۴) و علامه سید هاشم بحرانی (۷: ج ۱، ص ۴۷۹ - ۴۸۵) از مفسران شیعی، از گروه فراوانی از صحابه پیامبر، نظیر عمار یاسر و ابوذر غفاری و ابن عباس و ابورافع و عبدالله بن سلام و انس بن مالک آیه فوق را در شأن امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده اند. علامه بزرگوار عبدالحسین امینی در کتاب کبیر الغدیر (۶: ج ۲، ص ۵۲، ۵۳، ۵۸) پس از ذکر مصادر مهم این سبب نزول در متون اهل سنت، اشعار زیر را به استناد بعضی همان مآخذ، از حسان بن ثابت می آورد که به دنبال همین حادثه، به امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است:

فَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ أَنْتَ رَاكِعٌ فَدَتِكَ نَفُوسَ الْقَوْمِ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ
 بِخَاتَمِكَ الْمَيِّمُونَ يَا خَيْرَ سَيِّدٍ وَ يَا خَيْرَ شَارِثٍ يَا خَيْرَ بَايَعٍ
 فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وَلايَةٍ وَ بَيَّنَّهَا فِي مُحْكَمَاتِ الشَّرَايِعِ
 تو همان کسی هستی که در حال رکوع، بخشش کردی / جان مردمان فدایت باد؛
 ای بهترین رکوع کننده.

انگشتی خجسته خود را بخشیدی؛ ای نیکوترین آقا / و ای بهترین فروشنده؛
 آن‌گاه ای نیکوترین خریدار.
 پس خدای، در شأن تو، بهترین سرپرستی را فرو فرستاد / و آن را در آیینهای
 پابرجای خویش، روشن ساخت.

دو: وقایع پنهان: دسته‌ای از حوادث‌اند که مخفیانه از مردم، رخ داده و با نزول
 وحی، علنی شده‌اند؛ مانند همدستی و همیاری دو تن از همسران رسول الله ﷺ
 عائشه بنت ابی بکر و حفصه بنت عمر، برای آزار حضرتش، به انگیزه حسادت
 نسبت به همسر دیگر ایشان، ام‌ابراهیم، که سبب شد آیات شریفه سوره تحریم نازل
 گردد. در اینجا قسمتهایی از آن آیات را می‌آوریم و برخی منابع معتبر فریقین را در
 صحت انتساب فوق یادآور می‌شویم:

﴿وَ إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ
 عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهُ ابْنَةُ قَالَ نَبَأَنِي
 الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ* إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَ إِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ
 اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جَبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ*
 عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ
 قَاتِنَاتٍ تَأْتِيَنَّاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارًا﴾ (تحریم (۶۶) / ۳ - ۵)

همان گونه که از متن آیات شریفه برمی‌آید، پیامبر رازی پنهانی را به همسرش
 حفصه دختر عمر بن الخطاب می‌سپارد و چون حفصه، به نافرمانی و ستیزه‌جویی،
 آن را به عائشه دختر ابوبکر، بازگومی‌کند و بایکدیگر بر آزار و رنجاندن پیامبر

پشتیبان و همدستان می شوند خدای دانا، رسول گرامی اش را آگاه می سازد؛ به گونه ای که حفصه، شگفت زده، می پرسد: چه کسی تو را خبرداد؟ و پاسخ می شنود که: پروردگار همیشه دانای همواره آگاه.

نزول این آیات کریمه، برای همه مسلمانان، از این واقعه نهانی، پرده برمی دارد و رفتار ناهنجار این دو بانو را به شدت، می نکوهد و گناه درونی و انحراف قلبی آنان را آشکار می سازد و تهدید می کند که اگر به همدستی و همدستانی خود بر آزار و دشمنی پیامبر ادامه دهند، به پشتیبانی خدا و فرشتگان و شایستگان از اهل ایمان، دسیسه هایشان بی اثرگشته و خود به طلاق و جدایی، محکوم خواهند بود و خدای بزرگ، همسرانی نیکوتر و شایسته تر نصیب رسولش خواهد ساخت.

در معتبرترین متون اهل سنت، نظیر صحیح محمد بن اسمعیل بخاری (۸: ج ۶، ص ۶۹ - ۷۱) و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (۴۷: ج ۱۰، ص ۸۵ - ۹۴) و تفسیر الدر المنثور سیوطی (۲۵: ج ۸، ص ۲۱۵-۲۲۲) و تفسیر فتح القدير شوکانی (۲۸: ج ۵، ص ۲۵۲-۲۵۳) و نیز در متون مستند شیعی، نظیر تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۹: ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۸) و تفسیر مجمع البیان طبرسی (۳۲: ج ۵، ص ۳۱۴-۳۱۶) شرح این داستان، با تفاوتهایی - که خود جای بسی تحقیق دارد - آمده است و نشان می دهد که برخورد ناشایست این دو بانو با همسر بزرگوارشان، چنان در پیشگاه پروردگار ناپسند بوده که تا پایان سوره، این هشدار، با مقایسه میان همسران نوح و لوط، به عنوان نمونه های منفی و آسیه و مریم به عنوان نمونه های مثبت، ادامه یافته است.

ب) از جهت تلقی قرآن: که به دو گروه: وقایع مذموم و وقایع ممدوح، قابل تقسیم اند.

یک: حوادث مذموم: به آن دسته از رویدادها گفته می شود که آیات نازل، نسبت به نفس حادثه و پدید آورندگان، لحن عتاب و توبیخ و سرزنش دارند؛ مانند داستان وفد بنی تمیم که به محضر پیغمبر آمدند و ضمن مراسمی اعلام اسلام



کردند؛ اما پیش از آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به رسم معمول، سرپرستی از میانشان برای آنها تعیین فرماید، ابوبکر گفت: قعقاع بن معبد را بر آنان امیر گردان؛ و عمر گفت: اقرع بن حابس را به امارت آنان بگمار؛ آن گاه، بر یکدیگر برآشفتنند و به بانگ بلند، تندی و پرخاش کردند تا اینکه وحی عتاب آمیز و شماتت بار الهی در رسید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (حجرات (۴۹) / ۱ - ۲)

به خوبی، پیدا است که در این آیات، پیشی گرفتن بر خدا و پیامبر، در آنچه ایشان را سزا است، نوعی بی تقوایی به شمار آمده و بانگ برداشتن در محضر پیغمبر و آوای خویش از آوای او فراتر ساختن، مایه نابودی اعمال نیک و نشانه فقدان درک و شعور اعلام شده است. محمد بن اسمعیل بخاری (۸: ج ۶، ص ۴۶ - ۴۷) و ابو عیسی ترمذی (۹: ج ۵، ص ۳۶۱) و جلال الدین سیوطی (۲۵: ج ۷، ص ۵۴۶ و ۵۴۸) و بسیاری دیگر از محدثان و مفسران، سبب نزول آیات فوق را واقعه یاد شده روایت کرده اند.

دو: حوادث ممدوح: دسته ای از رویدادها هستند که قرآن با تحسین و ستایش، از آنها و عاملینشان گفتگو می کند و می خواهد تا رفتار ایشان سرمشق مسلمانان باشد؛ همچون داستان ایثار و بزرگمنشی اهل بیت پیامبر - صلوٰة الله علیهم اجمعین - که خلاصه آن سرگذشت سراسر بخشش و گذشت، چنین است:

دو فرزند عزیز زهرای مرضیه، حسن علیه السلام بیمار بودند. همه اهل خانه، حضرت امیر، فاطمه زهرا، دو کودک بیمار و حتی فضا خادمه، به سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله نذر کردند که در صورت شفای آن دو بیمار، سه روز پیایی روزه بگیرند. دو کودک بهبودی یافتند و آنان به روزه، آغاز کردند. در خانه برای افطارشان چیزی نداشتند. امیر مؤمنان، به ناچار، نزد مردی یهودی رفت. قرار گذاشت مقداری پشم برایش بریسند و در عوض، به عنوان دستمزد، سه



صاع - حدود شش کیلو - دانه جو دریافت کرد. آنها را به خانه آورد. حضرت صدیقه ثلث پشمها را رشته ساخت و آنگاه، یک صاع از جوها را آرد کرده، نان پخت و همراه آب و نمک بر سر سفره افطار نهاد که ناگاه مسکینی گرسنه، به در خانه آمد و غذا خواست. اهل خانه، همگی، نان خویش به مسکین بخشیدند و با آب و نمک، افطار کردند. فردای آن شب نیز یتیمی دلشکسته، بر در آن خانه امید کوبید و سرانجام، در سومین شب، اسیری بال و پر بسته، بدان درگاه، پناه آورد و این دو شب نیز همان شد که در نخستین شب شده بود.

بامدادان، این آیات فرود آمد و مسلمانان را از این ایثار نهانی و بخشش پنهانی، آگاه ساخت و درس زندگی انسانی آموخت:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * ... * يَوْفُونَ بِالَّذِئْرِ وَيَخَافُونَ يُومًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأُسِيرًا * إِنَّمَا نَنْطَعِمُكَ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا * ... * وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * ... * إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا﴾ (انسان (۷۶) / ۵ تا ۲۲)

علاوه بر تمامی متون حدیثی و تفسیری شیعه امامیه، علامه امینی در کتاب گرانقدر الغدیر (ج ۶: ص ۳، ۱۰۶ - ۱۱۱) بیش از سی تن از مفسران و محدثان اهل سنت را نام می برد که در آثار خویش به نزول این آیات، به مناسبت فوق، شهادت داده اند. در اینجا به چهار مورد اشاره می کنیم:

حافظ عبیدالله بن عبدالله الحاکم الحسکانی (۱۲: ج ۲، ص ۳۹۳ - ۴۱۵)

حافظ أحمد بن حجر العسقلانی (۳۴: ج ۴، ص ۳۷۶)

حافظ جلال الدین عبدالرحمن السیوطی (۲۵: ج ۸، ص ۳۷۱)

شیخ محمد بن علی الشوکانی (۲۸: ج ۵، ص ۳۴۹)

۷- ۱- ۲) مسائل و مشکلات: دسته دوم سببهای نزول، پرسشهای علمی، حقوقی و عقیدتی است که از سوی مسلمانان، منافقان، اهل کتاب یا مشرکان مطرح



می شد و هر گروه، به هدف و منظور خاص خود، از آن سود می جست. به قصد: دانستن فرمان خدا، یا آزریدن پیغمبر و مؤمنان، یا کاوش و پژوهش در اسلام، یا ریشه کن کردن دین و دینداران، و پیامبر پاسخ آنها را به نزول وحی، موکول می فرمود. به چند نمونه از این سؤالات و مشکلات - که زمینه ساز آمدن آیاتی شده اند - توجه کنید:

الف) پرسشهای اعتقادی: یکی از اصول مهم اعتقادی اسلام - که از ضوابط مسلمانی به شمار می رود - اصل معاد است که در قرآن کریم از آن، بسیار سخن به میان آمده است. در کتاب خدا، قریب به چهل مورد، از این رستاخیز عظیم، تعبیر به «ساعة» شده است. زمان وقوع «ساعة» از مسائلی است که مکرر مطرح کرده اند. علی بن ابراهیم قمی (۳۹: ج ۱، ص ۲۴۹) می نویسد که قریشیان، عاص بن وائل، عقبه بن ابی معیط و نضر بن حارث را نزد یهود فرستادند تا پرسشهای دشواری را از آنان فراگیرند و برای کوبیدن پیامبر، آنها را به کار برند. یهودیان گفتند: از او درباره هنگام برپایی «ساعة» پرسید؛ اگر زمانی را بیان کرد، بدانید دروغگو است؛ زیرا هیچ یک از رسولان و فرشتگان بدان آگاهی ندارد. چون قریشیان از پیامبر پرسیدند، این آیت فرود آمد:

يسألونك عن الساعة أيان مرسيها، قل إنما علمها عند ربّي، لا يجليها لوقتها إلا هو، ثقلت في السموات والأرض، لا تأتيكم إلا بغتة يسألونك كأنك حفي عنها... (اعراف (۷) / ۱۸۷)

در برخی تفاسیر فریقین، از حسن بصری و قتادة بن دعامة نیز شبیه این سخن نقل شده است؛ اما همین مصادر، از ابن عباس روایت کرده اند که: پرسندگان، گروهی از یهود بودند. (۳۲: ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶؛ ۱۷: ج ۱۵، ص ۸۴؛ ۲۵: ج ۳، ص ۶۱۹) در دو جای دیگر قرآن، نظیر همین سؤال و جواب آمده است که شاید اختلاف نظر فوق، از اشتباه میان این موارد، ناشی شده باشد. (احزاب (۳۳) / ۶۳؛ نازعات (۷۹) /

تنها در یک مورد از این گونه پرسشهای اعتقادی، به جای تعبیر «یسألونک»، خدای متعال، «یستنبئونک» فرموده که این مورد نیز بنا به ظاهر آیات، درباره معاد و عذاب روز قیامت است و باطن آن، بنا به روایات، (۱۵: ج ۲، ص ۳۰۶) درباره وصایت و امامت حضرت امیر می باشد:

و یستنبئونک أحمق هو؟ قل ای و ربی، انه لحق... (یونس (۱۰) / ۵۳)

ب) مسائل علمی و تاریخی: بخشی از این پرسشها درباره نکات دشوار تاریخی و علمی است؛ نظیر سرگذشت ذوالقرنین که در میان اقوام عرب، حتی اعراب یهودی و نصرانی، ناشناخته بود و برای به زانو درآوردن پیغمبر، مشرکان به تحریک یهود، آن را مطرح ساختند. (۲۵: ج ۵، ص ۴۳۵؛ ۳۳: ج ۷، ص ۷۶) پس این آیه و آیات بعد از آن فرود آمد:

و یسألونک عن ذی القرنین، قل سأتلو علیکم منه ذکراً. (کف (۱۸) / ۸۳)

همین گونه است سؤال از حکمت تغییر حالت کره ماه از هلال به بدر و بالعکس، و اینکه چرا همه شبها بدر تمام نباشد؟ (۳۲: ج ۱، ص ۲۸۳) که این آیت نازل گردید:

یسألونک عن الأهلّة، قل هی مواقیت للناس و الحجّ. (بقره (۲) / ۱۸۹)

ج) سؤالات فقهی و حقوقی: این دسته از پرسشها - که بیشتر، از سوی مسلمانان مطرح می شده - برای فهم دقیق تر و شناخت روشن تر زوایای احکام الهی بوده است؛ نظیر:

یسألونک ماذا ینفقون، قل ما أنفقتم من خیرٍ فلولو الدین و الأقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ... یسألونک عن الشهر الحرام قتالٍ فیہ، قل قتالٌ فیہ کبیر و صدٌّ عن سبیل الله و کفرٌ به... یسألونک عن الخمر و المیسر، قل فیهما إثمٌ کبیرٌ و منافع للناس و إثمهما اکبر من نفعهما... و یسألونک عن الیتامی، قل إصلاحٌ لهم خیرٌ... و یسألونک عن المحیض، قل هو أذى فاعتزلوا النساء فی المحیض...

(بقره (۲) / ۲۱۵ تا ۲۲۲)

گاهی در این گونه موارد، به جای واژه «سؤال»، تعبیر «استفتاء» به کار رفته است مانند:

و يستفتونك في النساء، قل الله يفتيكم فيهن... (نساء (۴) / ۱۲۷)

يستفتونك، قل الله يفتيكم في الكلاله... (نساء (۴) / ۱۷۶)

مفسران فریقین در سبب نزول آیه اخیر، از جابر بن عبدالله انصاری، این مضمون را آورده‌اند:

سخت بیمار شده، از هوش رفته بودم. پیامبر به بالینم آمده، وضوگرفت و از آب وضویش، به رخسارم پاشید. به حال آمدم. چون چند خواهر در خانه داشتم و نگران بودم که از این بیماری، زنده نمانم. از حضرتش درباره میراث خواهران پرسیدم. پاسخ دقیقی نفرمود و بیرون رفت. ساعتی دیگر باز آمد و فرمود: «تواز این بیماری، نخواهی مرد؛ اما جواب پرسش تو فرود آمد.» آری، این آیه در پاسخ من نازل شده است. (۳۲: ص ۱۴۹؛ ۲۸: ج ۱، ص ۵۴۴)

در کتب حدیث و تفسیر اهل سنت،^۱ ذیل آیه اخیر، روایاتی در مورد خلیفه دوم نقل شده که مرور مضامین بعضی آنها، برای آگاهی بر میزان درک و درایت ایشان، خالی از لطف نیست:

یک: چون آیه «کلاله» فرود آمد، عمر معنایش را نفهمید. پس به دخترش حفصه گفت: هروقت پیغمبر سر حال و بانشاط بود، از او پرس. روزی که چنین بود، حفصه پرسید. پیامبر فرمود: پدرت از تو خواسته است؟ فکر نمی‌کنم پدرت این مطلب را دانا شود.

دو: نوبتی دیگر، عمر به حفصه دستور داد که درباره کلاله از پیغمبر پرسد و او پرسید. رسول خدا ﷺ پاسخ داد و او بر کتف شتری بنوشت. پیامبر فرمود: چه کسی تو را بدین کار واداشت؟ عمر؟! باورم نمی‌شود که این را بفهمد و به کار بندد. مگر آیه‌ای که تابستان نازل شد، او را کافی نبود؟

۱. تفصیل این منابع را در الغدير، ببینید. (۶: ج ۶، ص ۱۲۷ تا ۱۳۰)



سه: عمر خلیفه شد. روزی بر منبر سخن می‌گفت. وی را از کلاله پرسیدند. گفت: کلاله! کلاله! کلاله! آن‌گاه ریشش را در مشتش گرفت و ادامه داد: سوگند به خدا که اگر این را می‌دانستم، بهتر بود از اینکه همه زمین مال من می‌شد. در گذشته، از پیغمبر پرسیدم، فرمود: مگر آن آیه را که تابستان آمد، نشنیدی؟

چهار: به روایت ابن سیرین، آیه «کلاله» هنگامی نازل شد که پیامبر، با حذیفه بن الیمان، در حال راه رفتن بود و رسول اکرم ﷺ آن را به حذیفه فرمود و حذیفه آن را بر عمر - که از پشت سر می‌آمد - خواند. چون عمر خلیفه شد، درباره آن آیه از حذیفه پرسید، بدان امید که تفسیرش نزد او باشد. حذیفه او را گفت: به خدا سوگند که تو بسیار عاجز و ناتوانی، اگر پنداشته‌ای که ریاست تو، مرا وادار می‌کند بیش از آنچه روز نزول آیه به تو گفتم، اینک بگویم. عمر گفت: خدایت رحمت کند! نه، چنین توقعی نداشتم...

پنج: عمر هرگاه که در انتهای آیه «کلاله»، به این عبارت می‌رسید که: یبیین الله لکم أن تضلوا: خدا برای اینکه گمراه نشوید، این حکم را برای شما روشن می‌سازد؛ می‌گفت: خدایا، بر هرکس معنای کلاله را روشن ساختی، خوشا به حالش، بر من که تاکنون روشن نشده است!^۱

۸. فواید و نتایج دانستن اسباب نزول

آگاهی از سبب نزول آیات قرآن مجید، چندین اثر و ثمر گوناگون به بار می‌آورد که هریک به تنهایی، برای ایجاد انگیزه چنین پژوهشی کافی است. خطای بزرگی است اگر پنداشته شود علم اسباب نزول، نوعی باستان‌شناسی درباره آیاتی است که هرگز کهنه و باستانی نمی‌شوند. اکنون به چند فایده از فواید دانستن اسباب نزول اشاره می‌کنیم:

۱. همه این موارد در تفسیر الدر المنثور سیوطی آمده است. (۲۵: ج ۲ ص ۷۵۳ تا ۷۵۹)

۱۸) فهم صحیح و دقیق مفهوم آیه: هرکس که کمترین آشنایی با اصول و قواعد زبان و ادبیات، به ویژه در زمینه علم «معانی و بیان» داشته باشد، می داند که فضای زمانی، مکانی، وضعیتی و شخصیتی هرکلام، به عنوان «قرائن منفصله» نقش اساسی در تحوّل معنایی آن دارد. به تعبیر ساده تر، یک عبارت مکتوب، به ویژه اگر سنگین و ادیبانه باشد، چنانچه بدون توجه به قرائن خارجی، نظیر وقت و حالت و موقعیت گوینده و شنونده ترجمه شود، می تواند چندین و چند معنای متفاوت یا متناقض را برساند؛ لکن به کمک این قرائن - که جدا از متن الفاظ و عبارات اند - می توان مقصود اصلی و منظور حقیقی از آن کلام را به دست آورد. به عنوان مثال، اگر کسی در آیه زیر، بدون توجه به سبب نزول، بنگرد:

و لله المشرق والمغرب، فأینما تولّوا فثم وجه الله. (بقره (۲) / ۱۱۵)

به ویژه که ببیند در آیه قبل هم، سخن از مسجد و نماز است، بعید نیست که بپندارد آیه فوق می خواهد خواندن نمازهای واجب یومیّه را به هر سمت و جهت، بدون نیاز به قبله مشخص، مجاز اعلام نماید؛ در حالی که چنین برداشتی خلاف اجماع فریقین است. راه نجات از این گونه لغزشها، آگاهی از سبب نزول است. در همین مثال، سببهای متفاوتی را بیان داشته اند؛ لکن همگی آنها احتمال بالا را ردّ می کنند. این دو نمونه از آنهاست:

یک: نماز مستحبّ مسافران: متون سنّی و شیعه روایت کرده اند که پیامبر در حال سفر، بر پشت مرکب، منحرف از قبله، نماز مستحبّی می خواند که این آیت نازل گردید. (۲۵: ج ۱، ص ۲۶۶؛ ۷: ج ۱، ص ۱۴۶)

دو: ناتوانی از تشخیص قبله: در همان منابع، آورده اند که گروهی از مسلمانان، شبی تیره و ابری، در بیابان ماندند و از شناسایی قبله عاجز شدند. بدین روی، هریک به سمتی که می پنداشت قبله است، نماز گزارد. روز بعد، همه فهمیدند که اشتباه ایستاده اند. نزد پیامبر بازگشتند و مشکل خود را پرسیدند که آیه فوق

فرود آمد.

۲۸) رفع ابهام و اشکال از معنای آیه: گاهی ظاهر آیه‌ای، دلالت بر موضوعی نادرست دارد و لذا دستاویز گمراهان و گمراه کنندگان می‌شود؛ نظیر دو آیه زیر که به تصریح فخر رازی (۱۷: ج ۳۰، ص ۲۶۲، ج ۳۱، ص ۷۶) به ظاهر دلیل بر «نظام جبر» در عالم، و اجبار و بی‌اختیاری انسان در اعمال خویش است که ناگزیر چنین برداشت نادرستی، نتایج ناروا همچون ستم‌دیدگی بزه‌کاران، ستم‌پیشگی آفریدگار جهان، و بیهودگی تعالیم ادیان را نتیجه می‌دهد:

و ما تشاؤون إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ... (انسان (۷۶) / ۳۰)

و ما تشاؤون إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (تکویر (۸۱) / ۲۹)

اما احادیث اهل بیت - سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین - بیان می‌کند که این دو آیه در شأن معصومان نازل شده و اختصاص به ایشان دارد که هرگز، خلاف خواست و رضای خدا، نه می‌خواهند، نه می‌اندیشند، نه می‌گویند و نه عمل می‌کنند. در دو روایت زیر دقت کنید:

یک. خرج عن أبي الحسن الثالث عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مُورَدًا لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاؤُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.» (۳۹: ج ۲، ص ۴۰۹؛ ۴۲: ج ۲۵، ص ۳۷۲)

دو. وَجَّه قَوْمٍ مِنَ الْمَفُوضَةِ وَالْمَقْصَرَةِ، كَامِلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَنِيِّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام، قَالَ كَامِلٌ: ... فَإِذَا أَنَا بَفْتَى كَأَنَّهُ فَلَقَةُ قَمَرٍ مِنْ أَبْنَاءِ أَرْبَعِ سَنِينَ أَوْ مِثْلَهَا فَقَالَ لِي: «... جِئْتُ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمَفُوضَةِ، كَذَبُوا، بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شَتْنَا، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾.» (۴۲: ج ۲۵، ص ۳۳۶ و ۳۳۷)

البته هیچ یک از دو حدیث بالا، فضای نزول را ترسیم نکرده‌اند؛ لکن بیان هر دو امام بزرگوار، مبتنی بر علم ایشان نسبت به شأن نزول است.

۸-۳) جلوگیری از سوء استفاده قانون شکنان: چون آیات قرآن دارای وجوه متعدّد و معانی متنوّعی است، برخی از مجرمان، برای توجیه جرم و تبرئه خود، به قرآن توسّل می جویند؛ نظیر داستان شرابخواری قدامت‌بن مظعون در دوران خلافت عمر بن الخطّاب که چون خواستند وی را تازیانه زنند، آیه زیر را دستاویز تبرئه خود قرار داد:

ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا إذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات... (مائده (۵) / ۹۳)

عمر در این باره، از حضرت علی - سلام الله علیه - نظرخواست. ایشان فرمود: این آیه شامل حال او نمی شود؛ زیرا سبب نزولش این بود که چون آیات تحریم خمر (مائده (۵) / ۹۰ و ۹۱) فرود آمد، از پیامبر پرسیدند: تکلیف برادران ایمانی ما که از دنیا رفته اند و در گذشته شراب می نوشیدند، چه می شود؟ این آیه در پاسخ به آن پرسش نازل گردید. بدین گونه، عذر بیجای قدامه ردّ شد و کیفر دید. (۷: ج ۱، ص ۱؛ ۴۶: ج ۳، ص ۲۲۷)

۸-۴) معرفت نسبت به تاریخ عصر نزول: قرآن کریم به جهت حالت تدریجی نزول و ارتباط ظاهری بخش مهمی از آیات نازلّه با حوادث و مسائل روزمره، به نکات جالب و حقایق چشمگیری از تاریخ بیست و سه ساله دوران نزول خود - یعنی روزگار بعثت تا رحلت پیامبر - اشاره می کند. این اشارات قرآنی، آن گاه که با روایات صحیحه اسباب نزول، کنارهم قرارگیرد، اطلاعات ارزشمندی درباره حوادث عصر نزول و رفتار و گفتار و کردار معاصرین آن دوران، به دست می دهد. نه فقط در مورد پیغمبر و یاران ارجمند حضرتش که از مشرکین، اهل کتاب و به ویژه منافقان، نکات ارزنده و حقائق آموزنده ای را عرضه می دارد. در همین مقاله - به عنوان نمونه - چندین شاهد و نمونه، برای سخن اخیر بیان شده است.

۹. راههای به دست آوردن اسباب نزول

عموم صاحب نظران در علوم قرآن، بر این باورند که از طریق حدس و گمان، یا اجتهاد و استحسان، نمی توان سبب نزول آیات را به دست آورد؛ بلکه تنها راه ممکن، «سماع» یعنی شنیدن از شاهدان عینی صحنه نزول است که عبارت اند از: پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب صالح حضرتش که به هنگام نزول آیات، در محضر ایشان بوده اند. تنها منبع این سماع، احادیثی است که صحابه از پیغمبر یا دیگر اصحاب شنیده یا تابعین از صحابه نقل کرده اند. این دسته روایات را در جوامع حدیثی یا متون تفسیری و گاهی در کتب تاریخی می توان یافت. بدیهی است تمامی ضوابط و قواعدی که برای تشخیص احادیث صحیح و مقبول از روایات ضعیف و موضوع، در علم الحدیث رعایت می شود، برای شناخت اسباب نزول قابل اعتماد، باید به کار رود.

۱۰. حوادث و مسائل

همان گونه که پیشتر گفته شد، سببهای نزول به دو بخش عمده تقسیم می شود: حوادث و مسائل، که ابعاد هریک به شرح زیر تفکیک پذیرند:

۱۰-۱) ابعاد قابل شناسایی حوادث:

یک. زمان، شامل: سال، ماه، روز، نام روز، وقت (پگاه، ...، شامگاه)، ایام مخصوصه (اعیاد...)، وقایع همزمان
دو. مکان، شامل: شهر یا قریه، ناحیه یا منطقه، محل (مسجد، بازار، ...، میدان جنگ، منزل)
سه. وضع و حالت، شامل: آشکار یا پنهان، فردی یا دسته جمعی، در سفر یا حضر
چهار. اشخاص یا اقوام، شامل: اسم (نام، نام پدر، ...، کنیه، لقب)، نسبت،

سمت، دین، نقش

پنج. شرح واقعه، شامل: پیش‌زمینه، رویداد اصلی (گفته‌ها، ...، کرده‌ها)،
پی‌آمدها



۱۰-۲) ابعاد قابل‌شناسایی مسائل:

یک. سائل یا سائلان، شامل: اسم (نام، نام پدر، ...، کنیه، لقب)، نسبت، سمت،
دین
دو. منشأ سؤال، شامل: کتب آسمانی قبل یا مشکلات فکری عصر یا رخدادها
نویدید

سه. منظور سائل یا سائلان، شامل: انگیزه اولیه، عوامل تحریک، هدف نهایی
چهار. متن سؤال، شامل: موضوع، لحن پرسش، عبارت
البته در کمتر روایتی از روایات اسباب نزول، تمامی این ابعاد وجود دارد؛ لکن
زیبنده هر محقق ماهر و دقیق، کاوش و کوشش برای شناسایی بیشترین ابعاد است.

۱۱. عوامل نقص و دشواری علم اسباب نزول

بر پژوهشگرانی که در متون روایی، تاریخی و تفسیری، به دنبال احادیث اسباب
نزول گشته‌اند، روشن است که دامنه این علم، از جهت کمی، اندک و محدود، و از
وجه کیفی، بسی غامض و دشوار می‌باشد؛ زیرا درباره بسیاری از آیات قرآن - که
به نظر می‌رسد باید دارای سبب نزول باشد - روایت روشن و مستندی، به‌ویژه در
متون شیعی، دیده نمی‌شود. از این گذشته، در بسیاری از همین موارد دارای سبب،
به‌ویژه در متون سنی، احادیث متفاوت یا متناقضی نقل شده که تشخیص سبب
حقیقی از میان آنها، نیازمند دقت و تحقیق و تعمق فراوان است.
اینک، برخی از عوامل این صعوبت و محدودیت را به اختصار، یادآور
می‌شویم:



۱۱- ۱) منع نقل و کتابت حدیث نبوی: خدای حکیم در قرآن کریم، رسول گرامی خود را معلّم و آموزگار امت قرارداد تا کتاب خدا و هر دانش دیگری که نمی دانند، از وی بیاموزند. (بقره ۲ / ۱۵۱) او را مرجع تبیین مشکلات و حلّ اختلافات معرفی فرمود. (نحل ۱۶ / ۶۴) گفتار وی را وحی الاهی و به دور از هوس و خواهش نفسانی اعلام داشت (نجم ۵۳ / ۳ و ۴) و همگان رابه پذیرش دستور و هشدارش فرمان داد. (حشر ۵۹ / ۷). اما برخی از صحابه - به جهاتی که بیانش نوشته مستقلّی می طلبد - نه تنها پس از رحلت پیامبر، که حتّی در ایّام حیات وی، با نقل و ثبت کلمات و بیانات گوهرین حضرتش مخالفت می کردند. این خبر که در کتب حدیث اهل سنت آمده، گزارشی از این وضعیّت است:

عبدالله بن عمرو می گوید: آنچه از رسول خدا ﷺ می شنیدم، می نگاشتم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: هرچه از پیامبر می شنوی، می نویسی؟ وحال آنکه او گاهی خشمگین و زمانی خشنود است! لذا از نگارش سخنان ایشان دست کشیدم. پس از آن، تصمیم خود را با حضرتش در میان گذاشتم و گفتار آنان را یادآور شدم. پیامبر با انگشت به دهانش اشاره کرد فرمود: سخنم را بنویس؛ سوگند به آنکه جانم بدست اوست، از این دهان جز کلام حق بیرون نمی آید. (۱۳: ج ۱، ص ۱۰۵؛ ۲۳: ج ۳، ص ۳۱۸؛ ۱: ج ۲، ص ۱۶۲)

چرا پسر عمرو بن العاص از بردن نام گویندگان آن سخن زشت پرهیز می کند و فقط به قبیله آنان - «قریش» - اشاره دارد؟ از که می هراسد؟ محدّثان معتبر اهل سنت، با نقل داستان اسفبار زیر، راه شناسایی پیشاهنگ آن قریشیان و عامل ترس و ملاحظه مؤلف «صحیفه صادق» را هموار ساخته اند:

ابن عباس - در حالی که قطره های اشک، چون دانه های مروارید، بر رخسارش فرو می ریخت - گفت: پنجشنبه، چه روزی بود پنجشنبه؟! بیماری پیامبر شدّت یافت. حضرتش دستور فرمود: نوشت افزاری بیاورید تا برایتان مکتوبی بنگارم که پس از نگارش آن، هرگز گمراه نشوید. عمر بن الخطاب گفت: مرض بر پیغمبر چیره شده! هذیان می گوید؛ کتاب خدا - که نزد ما و شماست - ما را کفایت



می‌کند. آن‌گاه میان حاضران، در ردّ یا تأیید گفته عمر، ستیزه درگرفت. پیامبر که چنین دید، فرمود: در محضر من، ستیزه‌جویی و درگیری، سزا و روا نیست؛ از نزد من برخیزید و بیرون شوید. ابن عباس می‌گفت: به راستی که مصیبت، بلکه تمامی مصیبت‌های امت، از آنجا آغاز شد که نگذاشتند رسول خدا ﷺ آن مکتوب را بنگارد. (۸: ج ۱، ص ۳۷، ج ۵، ص ۱۳۷ - ۱۳۸؛ ۱: ج ۱، ص ۳۲۵ و ۳۵۵)

شگفتا که درست چهار روز بعد، در سقیفه بنی ساعده، عمر برای انصراف مردم از بیعت با رهبران انصار و دعوت ایشان به بیعت با ابوبکر، برخلاف ادّعای پیشین خود، کتاب خدا را کافی و کارآمد ندید و ناگزیر، به روایت مشهور نبوی: «الْوَلَاةُ مِنْ قَرِيشٍ» استناد کرد. (۴۱: ج ۵، ص ۵۹۶، نقل از سیره ابن اسحاق)

عجیب‌تر اینکه، هنوز یک هفته نشده بود که خلیفه پیشنهادی او ابوبکر، برای مصادره میراث بانوی بانوان، یعنی «فدک»، به جای اکتفا به قرآن، ناچار شد این حدیث را به پیامبر اکرم نسبت دهد که: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث، ما تركناه صدقة.» (۲۲: ج ۱۰، ص ۱۷، نقل از: البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۵۴، ج ۴، ص ۲۰۳؛ نیز: ۲۶: ج ۲، ص ۴۴۲)^۱

جالب‌تر از همه اینکه، چون ابوبکر در بستر مرگ افتاد، عثمان را خواست تا مکتوبی به منظور تعیین جانشین خود بنویسد؛ اما در اینجا، نه خود او، نه عثمان، و نه هیچ یک از کسانی که در منع پیامبر از وصیت‌نگاشتن با عمر هم‌آواز بودند هرگز به فکرشان نرسید که آنچه درباره پیامبر مصون از خطا و معصوم، گفته بودند در مورد ابوبکر جایز الخطای غیر معصوم به یاد آورده، بر زبان رانند. نوشته‌اند: حال ابوبکر آن‌چنان خراب بود که پیش از گفتن نام جانشینش، از هوش رفت. عثمان از پیش خود، نام عمر را نگاشت و پس از دقایقی که ابوبکر به هوش آمد، از او تأیید گرفت!! (۴: ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵؛ ۴۱: ج ۵، ص ۶۷۶ - ۶۸۰) به قول ادباء: «بَاؤُكَ يَجْرُ! و بَاءُيْ لَمْ يَجْرُ!؟»

۱. در مورد این سخن، بنگرید به ترجمه فارسی رساله شیخ مفید که متن کامل آن در فصلنامه سفینه، شماره سوم آمده است. (ویراستار)

به هر حال، تز نادرست «حسبنا کتاب الله»، که با نصّ قرآن تضاد دارد، به سان زهری کشنده یا ویروسی بیمارکننده، به جان معارف نبوی فروریخت و آسیبی جبران‌ناپذیر، بر پیکر احادیث مصطفوی وارد ساخت؛ به ویژه که عمر و همفکرانش پس از رحلت پیغمبر، توانستند از موضع قدرت، با نقل و نگارش روایات حضرتش مخالفت ورزند و به بهانه‌های واهی، حتی احادیث نوشته شده را نیز بسوزانند یا نابود کنند. (۴۱: ج ۱۰، ص ۲۸۵ و ۲۹۲) نتیجه این موضعگیری، در برابر حدیث و حدیث‌نگاری، این شد که تا حدود یک قرن، یعنی تا زمان عمر بن عبدالعزیز، نگارش و تدوین روایات در میان اهل سنت، به تأخیر افتاد و همین تأخیر، مایه آشفته شدن یا ازدست رفتن بخش عظیمی از میراث گفتاری پیامبر شد که اسباب نزول نیز، جزئی از آن یادگارگرانقدر است.

۱-۲) بسته شدن باب مدینه علم: همان‌گونه که پیشتر گفته شد اسباب نزول را بهتر از هرکس، خود پیامبر می دانست که جان پاک و قلب بیدارش، فرودگاه حقایق قرآن بود. پس از ایشان، تنها کسی که همواره، سایه به سایه پیغمبر، در معرض فروغ قرآن قرار داشت، شاگرد یگانه و برادر بی همتای او، علی بن ابی طالب - علیه الصلاة والسلام - است که رسول اکرم ﷺ وی را به نقل فریقین^۱ باب مدینه علم خویش شناسانده است.^۲ امیرالمؤمنین، خود بارها، به تعبیر گوناگون، از دانش بسیار و بینش بیکران خود، در علوم متنوع قرآنی و از جمله در موضوع اسباب نزول، یاد کرده است. به دو مورد از این اشارات - که شیعه و سنی روایت کرده اند - بنگرید:

یک. أبو الطفیل، قال: شهدت علیاً یخطب و هو یقول: ... سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آیه إلا و أنا أعلم أبلیل نزلت؟ أم بنهار؟ أم فی سهل؟ أم فی جبل؟ (۲۴: ج ۴، ص ۲۳۳؛ ۴۲: ج ۹۲، ص ۷۸)

۱. علامه امینی، در این باره بیش از ۱۴۰ مدرک از کتب عامه نقل می کند. (۶: ج ۶، ص ۶۱ - ۷۷)
 ۲. در این زمینه، به پژوهشهای میرحامد حسین در کتاب خلاصه عبقات الانوار، مجلد حدیث مدینه العلم (تهران: نیا، ۱۳۸۷) نیز می توان رجوع کرد. (ویراستار)

دو. قال عليّ عليه السلام: ما نزلت في القرآن آية إلا وقد علمت أين نزلت؟ وفي من نزلت؟ وفي أي شيء نزلت؟ وفي سهل نزلت؟ أم في جبل نزلت؟

(۴۲: ج ۹۲، ص ۷۹)



دریغا! که پس از پیامبر، به مدّت یک ربع قرن، امام علی را خانه نشین ساختند و سپس، در آن پنج سال حکومت نیز چنان با وی درافتادند که یک از هزار آنچه می دانست، گفتن نتوانست.

دانش سرشار امیرالمؤمنین به فرزندان پاکدامن و نیک نهادش رسید که در کلمات آن بزرگواران، از این میراث گرانبها یاد شده است:

یعقوب بن جعفر می گوید: با امام کاظم عليه السلام در مکه بودم. مردی بدو گفت: شما کتاب خدا را به گونه ای تفسیر می کنید که تاکنون شنیده نشده است! حضرت فرمود: قرآن بر ما، پیش از دیگران، نازل گشت و تفسیرش را پیش از مردمان، از ناحیه وحی به ما آموختند. فنحن نعرف حلاله و حرامه و ناسخه و منسوخه و سفریه و حضریه و فی أيّ ليلة نزلت کم من آیه؟ و فی من نزلت؟ و فی ما نزلت؟ (۴۲: ج ۲۳، ص ۱۹۶)

صد افسوس که اولاد امیرمؤمنان نیز روزگاری خوش تر و آرام تر از نیای خود نداشتند. برخی از ایشان، در فرصتهایی کوتاه، درسها و دانشهایی به شیعیان خویش می آموختند و آنها نیز به نوبه خود، بر خلاف اهل سنت، در ثبت و نگارش احادیث می کوشیدند؛ لکن آسیب و شکنج و سانسور و اختناق دورانهای اموی، مروانی، عباسی تا عثمانی، همواره میراث تشیع را به تاراج و نابودی کشانده است. از این رو، امروزه، نه فقط سنّیان، که شیعیان نیز از دانش پر بار اسباب نزول، دست تنگ و کم مایه مانده اند.

۱-۳ شیوع روایات دستخورده یا ساختگی: ذهن آدمی، حقایقی را که بر او وارد می شود، متناسب با پیشدادها، انگیزه ها یا پیشداوریها، دستکاری یا دگرگون می کند. گذشته از این، اشتباه و فراموشی - که اغلب ناخودآگاه پیش می آید - به نوبه

خود، بر مشکل بالا می افزاید. از این رو، منقولات حافظه بشری، همواره در معرض تبدیل و تحریف قرار دارد. وای اگر دست عمد و پای غرض هم، از روی سیاست و حب ریاست، به میان کشیده شود. کافی است «نقل به معنا» هم برای راویان آزاد اعلام شود تا آشفته بازار احادیث دستخورده و جعلی، سامان معارف حقیقی را به هم بریزد. روایات اسباب نزول، از این رهگذر، آسیب بسیار دیده است. به عنوان نمونه، خصومت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام باعث شده تا به دروغ، سبب نزول آیه زیر را که یک سال قبل از رحلت پیامبر نازل شده - داستان درگذشت حضرت ابوطالب - که سه سال پیش از هجرت پیامبر بوده است - به شمار آورند؛ به گونه ای که سبب نزول، دوازده سال پیش از زمان نزول، اعلام شود تا پدر امیرمؤمنان، مشرک معرفی شود:^۱

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قَرَبٍ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾. (توبه (۹) / ۱۱۳)

به هر حال، این گونه عوامل سبب شدند تا دانش اسباب نزول، ناقص و غامض جلوه کند؛ تاحدی که برخی از مفسران سرشناس معاصر، در ارزش این علم در زمینه تفسیر آیات، تردید یا احتیاط می کنند. (۳۰: ص ۱۷۳ - ۱۷۶)

۱۲. شیوه تشخیص سبب نزول راستین

بنابر آنچه گفته شد، یک پژوهشگر دقیق باید در روایات اسباب نزول، با تأمل و تعمق بنگرد و گامهای زیر را برای رسیدن به نتیجه صحیح بردارد:

۱-۲) بررسی این نکته که: آیا ناقل اصلی، در مقام بیان سبب نزول خاص آیه، طبق تعریف اصیل آن بوده؟ یعنی خودش در صحنه نزول وحی حضور داشته؟ یا فقط به علت تصور نوعی تناسب ظاهری میان آیه و موضوع، این سببیت را بر

۱. برای تحقیق بیشتر در این آیه و نظائر آن بنگرید به: کلام علامه امینی (۶: ج ۸، ص ۳ - ۲۲): خیزی (۱۶: ص ۳۰۲ - ۳۷۴)؛ حجتی (۱۴: ص ۲۰۸ - ۲۱۴).

اساس اجتهاد شخصی، بیان کرده است؟

۱۲-۲) شناسایی همهٔ راویان، طبق ضوابط علم رجال، با عنایت به مواضع عقیدتی و سیاسی هریک.

۱۲-۳) کاوش در کیفیت تسلسل راویان و ارتباط زمانی آنها و کشف رفع یا ارسال یا انقطاع سند حدیث.

۱۲-۴) ارزیابی روایت بنا به ضوابط و موازین علم درایة الحدیث.

۱۲-۵) دقت در قرائن علمی و تاریخی که می‌تواند صحت آن روایت یا سببیت را تأیید یا تضعیف کند.

۱۲-۶) توجه به آیه و زمینه آن و سازگاری خردپسند آیه و سبب نقل شده.

۱۲-۷) مقایسه میان روایات - در صورت تعدد آنها - و انتخاب صحیح‌ترین سبب، با تکیه بر اولویت آنچه از بیت عصمت رسیده است.

۱۳. میدان تأثیر اسباب نزول خاص

از مباحث تفصیلی که کتابهای علوم قرآنی در موضوع اسباب نزول بدان پرداخته‌اند، بررسی حوزهٔ عمل سبب نزول خاص، در استفاد آیات است. این بحث - که جایگاه اصلی آن، علم اصول فقه است - زیر عنوان چند پرسش مطرح می‌شود:

۱۳-۱) ملاک در استنباط از آیه، عموم لفظ است یا خصوص سبب؟

۱۳-۲) در کدام موارد، در عین عمومیت لفظ، مفاد آیه، فقط خصوص سبب را شامل می‌شود؟

۱۳-۳) در صورت اختصاص لفظ و سبب، آیا می‌توان آیه را تعمیم داد؟

گفت و شنود مفصل در این زمینه، باید به پژوهشهای دیگر موکول شود. در اینجا، فقط به ذکر یک نکتهٔ ارزشمند اکتفا می‌شود که احادیث اهل الذکر^{علیهم‌السلام} به مناسبت همین بحث، یادآوری کرده‌اند. با همین تذکر، این مقاله را به پایان می‌بریم:

خُتِیْمَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «... وَ لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ
أَوَّلُكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ، لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي
أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يُتْلَوْنَهَا، هُمْ
مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ.» (۳۷: ج ۱، ص ۱۴)

قرآن جز با داشتن این ویژگی شگرف، هرگز شایسته عنوان کتاب ابدی جهانی
آسمانی همگانی نمی شد.

منابع

۱. ابن حنبل، احمد. مسند. بیروت: دار صادر.
۲. ابن درید، محمد بن الحسن. جمهرة اللغة. تحقیق: رمزی منیر البعلبکی. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷ م.
۳. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغة. قم: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن قتیبة. الإمامة و السياسة. قاهره: مؤسسة الحلبي، ۱۹۶۷ م.
۵. الاشیقر، محمد علی یوسف. لمحات من تاریخ القرآن. بیروت: الاعلامی.
۶. امینی، عبدالحسین. الغدير في الكتاب و السنة و الأدب. بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.
۷. بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۴ ق.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحيح. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۹. ترمذی، ابو عیسی. السنن. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. تهرانی، آقا بزرگ. الذریعة إلى تصانیف الشيعة. ج ۲. تهران: طهوری.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. حاکم حسکانی، عبیدالله. شواهد التنزیل. تهران: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحيحین. بیروت: دارالكتاب العربی، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. حجتی، سید محمدباقر. اسباب النزول. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۱۵. حویزی، عبدعلی. نورالثقلین. قم: علمیّه، ۱۳۸۵ق.
۱۶. خنیزی، عبدالله. ابوطالب مؤمن قریش. بیروت: دارالتعارف.
۱۷. رازی، فخرالدین. مفاتیح الغیب. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۸. رامیار، محمود. تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.
۱۹. رفیعی، سید مجیب. أسباب النزول فی ضوء روایات أهل البيت. قم: دارالغدير، ۱۳۷۸ ش.
۲۰. زرقانی، محمدعبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. زركشی، بدرالدین محمد. البرهان فی علوم القرآن. تعلیق: مصطفى عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیّه.
۲۲. زغلول، ابوهاجر. موسوعة أطراف الحديث النبوي الشريف. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۲۳. سجستانی، ابوداود. السنن. بیروت: دارالفکر.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن. تعلیق: مصطفى ديب البغا. دمشق: دار ابن کثیر.
۲۵. _____ . الدرالمشور. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۶. _____ . اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة. بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. _____ . لباب النقول فی أسباب النزول. تصحیح: بدیع السید اللحام. بیروت: دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۲۸. شوکانی، محمدبن علی. فتح القدير. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. صالح، صبحی. مباحث فی علوم القرآن. بیروت: دارالعلم للملأیین.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین. قرآن در اسلام. تهران: دارالکتب الاسلامیّه.
۳۱. طبرسی، احمدبن علی. الاحتجاج. تهران: اسوه، ۱۴۱۳ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. نجف: الامین، ۱۳۷۶ق.
۳۴. عسقلانی، احمد بن حجر. الإصابة فی تمییز الصحابة. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۵۹ق.
۳۵. عنایه، غازی. أسباب النزول القرآني. بیروت: دارالجيل.

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۳۷. فیض کاشانی، محسن. الصافی. تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۳ق.
۳۸. قاضی، عبدالفتاح. أسباب النزول عن الصحابة و المفسرین. بیروت: دارالندوة الجدیده.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم. التفسیر. تصحیح: طیب الموسوی الجزائری. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۴۱. متقی هندی، علی. کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۴۲. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. تهران: اسلامیه، ۱۳۷۶ - ۱۳۹۲ق.
۴۳. محقق، محمد باقر. نمونه بیّنات در شأن نزول آیات. تهران: شرکت انتشار، ۱۳۵۰ش.
۴۴. محلاتی شیرازی، صدرالدین. شأن نزول آیات قرآن. تهران: ۱۳۴۴ش.
۴۵. محین، محمد سالم. فی رحاب القرآن. بیروت: دارالجیل.
۴۶. مبدی، رشید الدین. کشف الأسرار و عدّه الأبرار. تهران: امیرکبیر.
۴۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج. الجامع الصحیح. بیروت: دارالکتاب العربی (همراه با شرح نووی).
۴۸. واحدی نیشابوری، علی بن احمد. أسباب النزول. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.